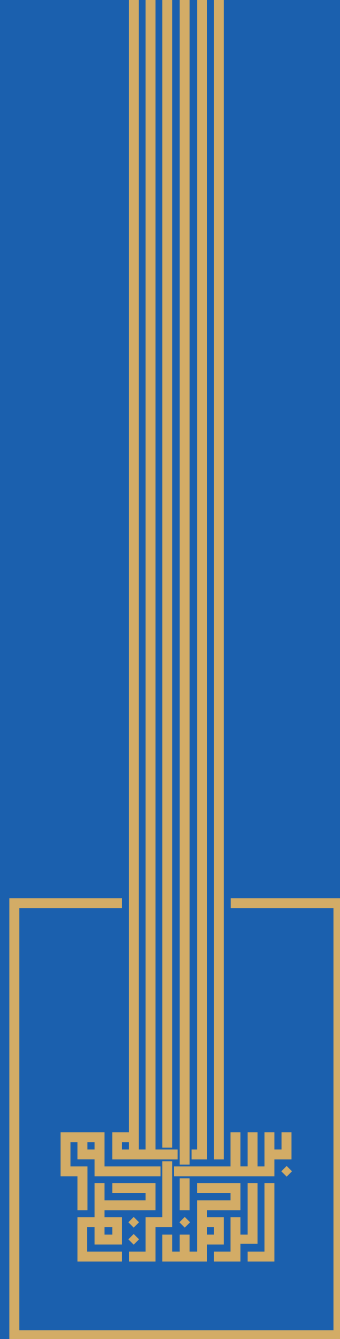




ارزیابی بازار کار ایران در پسا بحران‌ها

(جنگ رمضان)







مرکز پژوهش های اتاق ایران

ارزیابی بازار کار ایران در پسابحران ها (جنگ رمضان) مرکز پژوهش های اتاق ایران (مدیریت پژوهش های اقتصادی)

نویسندگان: لیلا مومنی، شهاب الدین فولادی مقدم

ناظران: عیسی منصوری، شیمای حاجی نوروزی

اظهار نظر کننده: علی کریمی

تاریخ انتشار: تیر ماه ۱۴۰۵

واژگان کلیدی: بازار کار، جنگ رمضان، نرخ فقر مطلق، جمعیت شاغل،

جمعیت غیر فعال، تعداد بیمه شدگان

شناسه یکتا: RC-1405-MER-E5-AP-1227

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

مرکز پژوهش ها در شبکه های اجتماعی:

rc.iccima.ir@ :Instagram

rc_iccima@ :Telegram

rc_iccima@ :Twitter



ارزیابی بازار کار ایران در پسا بحران‌ها (جنگ رمضان)



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تیرماه ۱۴۰۵



فهرست مطالب

۱- مقدمه و بیان مسأله.....	۱
۲- وضعیت اقتصاد کلان کشور.....	۵
۲-۱- رشد اقتصادی.....	۵
۲-۲- نرخ تورم.....	۶
۲-۳- درآمد سرانه.....	۶
۲-۴- نرخ فقر مطلق.....	۸
۳- وضعیت بازار کار در ایران (شاخص‌های کلیدی).....	۸
۳-۱- جمعیت شاغل.....	۸
۳-۲- تعداد بیمه‌شدگان.....	۱۱
۳-۳- جمعیت غیرفعال و تعداد بیکاران.....	۱۲
۳-۴- تغییرات تعداد بیمه‌شدگان کارگاهی.....	۱۳
۴- لایه بندی اشتغال آسیب‌دیده در جهت حمایت هدفمند از نیروی کار.....	۱۵
۵- جمع‌بندی.....	۱۷
۶- منابع.....	۱۹

۱- مقدمه و بیان مسأله

محیط اقتصاد کلان ایران طی بیش از پانزده سال گذشته به‌طور مستمر در معرض شرایط تحریمی قرار داشته و هزینه این وضعیت صرفاً به آثار مستقیم محدود نمانده، بلکه در قالب تغییر رفتار فعالان اقتصادی، دگرگونی در ساختار بازارها و تغییر شکل فعالیت‌های اقتصادی بروز یافته است. در چنین بستری، افزایش ریسک‌های سیستماتیک و تداوم شوک‌های اقتصاد کلان (که بخش قابل توجهی از آن ریشه در فضای تحریمی دارد) باعث شده تا فعالیت‌های اقتصادی با محدودیت‌های گسترده‌تری مواجه شوند و افق تصمیم‌گیری بنگاه‌ها کوتاه‌تر و محتاطانه‌تر گردد.

اقتصاد ایران طی این دوره، همواره در معرض طیف گسترده‌ای از شوک‌های برون‌زا و درون‌زا قرار داشته است. تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین منبع شوک‌های ساختاری، نه تنها از کانال محدودیت‌های تجاری و مالی بر جریان‌های ورودی ارز و دسترسی به فناوری اثر گذاشته، بلکه با تغییر بنیادین در انتظارات و رفتار تطبیقی عاملان اقتصادی، منجر به بازتعریف نهادهای سازوکارهای تخصیص منابع شده است. تداوم و مزمن شدن این شوک‌ها، ساختار هزینه، تولید و اشتغال را دستخوش دگرگونی‌های پایدار کرده و نوعی (تعادل تحریمی) با ویژگی‌هایی نظیر تورم مزمن بالا، نوسانات ارزی شدید، رشد پایین سرمایه‌گذاری و خروج سرمایه انسانی ایجاد کرده است.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این تحولات در آن نمود پیدا کرده، بازار کار است؛ بازاری که همزمان با گسترش سهم بخش خدمات در اقتصاد، به تدریج به سمت الگوی اشتغال خدماتی حرکت کرده و در سال‌های اخیر وابستگی فزاینده‌ای به زیرساخت‌هایی نظیر اینترنت پیدا کرده است.

در فضای اقتصاد کلان ترسیم شده، مهم‌ترین تغییر در سطح خرد و میانه، کوتاه شدن افق زمانی تصمیم‌گیری بنگاه‌ها است. بنگاه‌ها به جای سرمایه‌گذاری و استخدام بلندمدت، بر حفظ نقدینگی و بقا تمرکز کرده‌اند. این تغییر رفتار از دو کانال اصلی بر بازار کار اثر گذاشته است؛ کاهش کشش استخدامی نسبت به افزایش تقاضا و گرایش به اشکال غیررسمی، موقت و شکننده اشتغال.

یکی دیگر از پیامدهای کلیدی، شکل‌گیری بازار کار دوگانه است؛ بخش رسمی کوچک (شبه‌دولتی یا مرتبط با کالاهای اساسی) و بخش غیررسمی گسترده با بهره‌وری پایین و امنیت شغلی اندک. رشد اشتغال عمدتاً در بخش خدمات متمرکز شده، اما این گسترش بیش از آنکه طبیعی باشد، واکنشی به محدودیت‌های صنعت و کشاورزی ناشی از تحریم‌ها و کمبود سرمایه است. وابستگی فزاینده به اشتغال مبتنی بر اینترنت (کسب و کارهای آنلاین، پلتفرم‌های تحویل، آموزش مجازی، دورکاری) به عنصر حیاتی بازار کار تبدیل شده و هر اختلال فراگیر در آن، شوکی سیستمی به اشتغال وارد می‌کند.

پیش از شوک‌های سال ۱۴۰۴، اقتصاد ایران در فاصله سالهای ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ شوک‌هایی نظیر همه‌گیری کرونا، نوسانات ارزی شدید (۱۳۹۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱) و تحریم‌های حداکثری را تجربه کرده بود. این دوره با کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۶ درصد در سال ۱۳۹۷ به ۱۳٫۶ درصد در سال ۱۴۰۱، تداوم بیکاری بالای ۱۵ درصد طی سال‌های مذکور برای جوانان ۱۸-۳۵ سال و افزایش جمعیت غیرفعال در کشور به‌طور میانگین حدود ۶۰ درصد طی سال‌های مورد اشاره همراه بود.

سال ۱۴۰۴ اقتصاد ایران با سه شوک بزرگ مواجه شد که به‌طور متوالی رخ دادند. این سه شوک عبارتند از:

- ۱- جنگ ۱۲ روزه (ابتدای سال): این شوک؛ با اختلال اینترنت، اختلال لجستیک، افزایش هزینه‌ها و تخریب مکان‌های نظامی و مسکونی همراه بوده است.
- ۲- بحران اجتماعی دی‌ماه (نیمه پایانی سال): این شوک با تعطیلی بازارها، مراکز تجاری و آموزشی، اختلال دسترسی به اینترنت، کاهش مشارکت اجتماعی و اختلال در زنجیره خدمات روزانه همراه بوده است.
- ۳- جنگ رمضان: این شوک با اختلال گسترده و طولانی در اینترنت ثابت و همراه، تخریب زیرساخت‌ها، اختلال کسب‌وکارهای پلتفرمی، اختلال در آموزش آنلاین، خدمات دورکاری و حتی مشاغل سنتی وابسته به پرداخت الکترونیک و تخریب زیرساخت‌ها و مناطق نظامی و مسکونی همراه بوده است.

این سه شوک از پنج کانال اصلی بر اقتصاد، بازار کار و معیشت اثر گذاشتند که عبارتند از:

کانال نخست: اختلال در اتصال و زیرساخت دیجیتال (شوک اختلال در برقراری اینترنت)

- هر سه شوک پیش گفته شده به نوعی دسترسی به اینترنت را مختل کردند، اما شدت آن در جنگ رمضان به حداکثر رسید.
- با قطع و اختلال اینترنت، مشاغل مجازی و دیجیتال (فروشنده‌گان اینترنتی، فریلنسرها، تولیدکنندگان محتوا، مشاوران آنلاین) درآمد خود را به‌طور کامل یا عمده طی دوره اختلال ایجاد شده، از دست دادند.
 - کسب‌وکارهای پلتفرمی (اسنپ، تپسی، دیجی‌کالا و...) با اختلال در ارتباط راننده-مسافر و ثبت سفارش مواجه شدند.
 - وابستگی به پرداخت الکترونیک (که در جنگ رمضان دچار اختلال جدی شد) باعث شد حتی برخی از مشاغل سنتی دارای دستگاه کارت‌خوان نیز از دریافت وجه ناتوان باشند.
 - مدارس و دانشگاه‌ها در بحران دی‌ماه و جنگ رمضان تعطیل شدند و آموزش آنلاین عملاً غیرممکن گردید که این موضوع در آینده اثرات منفی خود را بروز می‌دهد.

کانال دوم: کاهش مشارکت نیروی کار (رفتار جویندگان کار)

- در شرایط بی‌ثباتی ناشی از سه شوک پیاپی، افراد از جستجوی فعالانه کار بازماندند، چراکه؛
- به‌دلیل ترس از بمباران (در دو جنگ)، ناامنی شهری و تعطیلی مراکز کارایی و ادارات، جویندگان کار هزینه جستجو را بالاتر از منافع احتمالی ارزیابی کردند.
 - در بحران اجتماعی دی‌ماه، حضور در خیابان‌ها و رفت‌وآمد به مناطق تجاری با ریسک همراه بود؛ بنابراین حتی افرادی که شغل داشتند نیز گاهی نتوانستند در محل کار حاضر شوند.
 - مطابق با آمار و اطلاعات منتشر شده مرکز آمار ایران، جمعیت غیرفعال در بهار سال ۱۴۰۴ در کشور حدود ۳۸.۷ میلیون نفر بوده است که این رقم با یک روند فزاینده در تابستان و پاییز به ۴۰ میلیون نفر در زمستان سال مذکور رسیده است. این موضوع مؤید آن است که افراد در شرایط بحران اجتماعی و جنگ به‌دلیل عدم اطمینان، حتی در جستجوی شغل نیستند درواقع، نرخ عدم اشتغال (افراد خارج از نیروی کار) طی این دوره جهش پیدا کرده است. همچنین انتظار می‌رود این پدیده در میان زنان و جوانان شدیدتر باشد.

کانال سوم: تعدیل نیرو و استخدام اجباری حداقلی (رفتار کارفرما)

- سهم اشتغال ناقص در بهار ۱۴۰۴ حدود ۶.۶ درصد بوده که این موضوع با روندی فزاینده در زمستان به ۸.۲ درصد رسیده است. این موضوع نشان دهنده تخریب کیفیت اشتغال در شرایط بحران اجتماعی و شرایط جنگی است. این افزایش حاکی از آن است که بازار کار وارد فاز کار ناقص، پاره وقت اجباری و تنزل مهارتی شده است؛ وضعیتی که معمولاً پیش از افزایش شدید بیکاری آشکار رخ می دهد و اگر بحران ادامه یابد، قدم بعدی رشد فزاینده بیکاری خواهد بود. در کوتاه مدت، اشتغال ناقص به عنوان سد دفاعی عمل می کند و فشار تعدیل را از نرخ بیکاری برمی دارد، اما در میان مدت به کاهش بهره وری و فرسایش سرمایه انسانی منجر می شود. چراکه اشتغال ناقص بدان معنا است که فرد تمایل به اشتغال دارد، اما شرایط برای کار تمام وقت فراهم نیست. در واقع، کارفرمایان به دلیل ریسک بالا (کانال روانی) و انتظار بحران های بیشتر، تمایل به استخدام رسمی و تمام وقت را از دست داده اند. در عوض، قراردادهای ساعتی، روزمزد، پروژه های و فصلی را جایگزین کردند. لذا کارفرمایان به جای اخراج نیروی کار که ممکن است هزینه های قانونی و اجتماعی به همراه داشته باشد و یا پس از بحران با ریسک بازگرداندن نیروی کار ماهر روبرو شوند، به کاهش ساعات کاری و حقوق متناسب روی آوردند. این رویه در اقتصاد ایران رایج است (به ویژه در بنگاه های کوچک و متوسط) و آمار اشتغال ناقص را افزایش می دهد، بدون اینکه نرخ بیکاری را بالا ببرد.

کانال چهارم: شوک قیمتی (کانال هزینه های معیشت)

سال ۱۴۰۴ را می توان یکی از پرچالش ترین سال های اقتصاد ایران از منظر بازار کار، معیشت خانوارها و فعالیت بنگاه های اقتصادی دانست. اقتصاد کشور در این سال با سه شوک عمده مواجه شد که از دو مسیر اصلی، یعنی افزایش هزینه های تولید و تشدید انتظارات تورمی، به رشد شدید سطح عمومی قیمت ها منجر شدند. حتی پیش از آغاز جنگ تحمیلی، شرایط اشتغال و کسب و کار تحت تأثیر مشکلات اقتصاد کلان و شوک های وارد شده وضعیت مطلوبی نداشت و بسیاری از بنگاه ها با کاهش تقاضا، افزایش هزینه ها و نااطمینانی گسترده مواجه بودند. یکی از مهم ترین کانال های اثر گذاری این شوک ها بر معیشت خانوارها، کاهش قدرت خرید نیروی کار بود. افزایش نرخ ارز که در نتیجه تشدید نااطمینانی های سیاسی، اختلال در صادرات نفت و گاز و همچنین آسیب به صنایع کلیدی کشور شکل گرفت، موجب افزایش قیمت کالاهای وارداتی و مواد اولیه تولید شد و از این طریق هزینه تولید در بخش های مختلف اقتصاد را بالا برد. همزمان، انتظارات تورمی نیز تشدید شد و موج جدیدی از افزایش قیمت ها را به همراه آورد. در چنین شرایطی، از آنجا که دستمزدها در ماه های پایانی سال ۱۴۰۳ تعیین شده بود و امکان تعدیل متناسب با تورم افسارگسیخته سال ۱۴۰۴ وجود نداشت، قدرت خرید کارگران رسمی و غیررسمی به شدت کاهش یافت و فشار معیشتی قابل توجهی بر خانوارهای مزدبگیر وارد شد. در ادامه این روند، جنگ تحمیلی رمضان که از اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد، بر شدت مشکلات موجود افزود. این جنگ در مقایسه با جنگ تحمیلی ۱۲ روزه ابتدای سال، علاوه بر طولانی تر بودن، خسارات مستقیم بیشتری به برخی از صنایع اصلی کشور وارد کرد و بخشی از ظرفیت تولیدی اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد. در کنار این تحولات، سومین قطعی گسترده اینترنت در انتهای سال ۱۴۰۴ نیز به افزایش نااطمینانی و تضعیف محیط کسب و کار منجر شد و فعالیت بسیاری از کسب و کارها، به ویژه بنگاه های وابسته به خدمات دیجیتال و تجارت الکترونیک را با اختلال مواجه کرد. با این حال، به نظر می رسد بخش عمده آثار منفی بر اشتغال پیش از وقوع جنگ تحمیلی رمضان و در نتیجه شوک های اقتصادی ابتدای سال و میانه سال ۱۴۰۴ شکل گرفته بود. از این منظر، هرچند جنگ پایانی سال شرایط

اقتصادی را دشوارتر کرد و بر نااطمینانی‌ها افزود، اما ظرفیت آن برای ایجاد کاهش قابل توجه جدید در اشتغال نسبت به شوک‌های قبلی محدودتر بود؛ زیرا بازار کار پیش از آن نیز بخش مهمی از تعدیل‌های خود را تجربه کرده و آثار رکودی ناشی از شوک‌های اولیه تا حد زیادی در اشتغال منعکس شده بود.

کانال پنجم: شوک روانی و انتظارات (اعتماد اقتصادی)

همپوشانی سه شوک در یک سال، از یک سو، اعتماد سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را به شدت به شرایط کلان اقتصادی کاهش می‌دهد. از این رو؛ مردم به جای پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری، به خرید کالاهای بادوام (طلا، ارز، مسکن) روی آوردند که این امر حباب قیمتی را تشدید کرد و منابع از بخش‌های تولیدی و مولد اشتغال خارج گردید. از سوی دیگر؛ کارآفرینان حتی در صورت وجود تقاضا، ریسک توسعه کسب‌وکار و استخدام نیروی جدید را نپذیرند. مردم نیز به دلیل انتظار بدتر شدن اوضاع، مصرف غیرضروری را کنار گذاشتند و تقاضای کل کاهش یافت که این امر چرخه رکودی را تقویت کرد.

سه شوک سال ۱۴۰۴ از حداقل پنج کانال مجزا اما مرتبط، ساختار اشتغال را متأثر کردند؛ به طوری که نه فقط شغل‌های موجود از بین رفته است، بلکه انگیزه و امکان ایجاد شغل‌های جدید نیز کاهش یافت.

به‌طور کلی؛ شناخت دقیق از وضعیت بازار کار و تحولات آن، به‌ویژه در بستر بحران‌ها و شوک‌هایی که به اقتصاد و در نتیجه به کسب‌وکارها وارد می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های هشداردهنده وخامت فعالیت اقتصادی در کشور تلقی شود، چراکه بازار کار نه‌تنها بازتابی از شرایط جاری اقتصاد است، بلکه سرعت و شدت واکنش آن به شوک‌ها، تصویری روشن از میزان تاب‌آوری ساختار اقتصادی ارائه می‌دهد. از این منظر، بررسی پیامدهای شوک‌های اخیر بر اشتغال صرفاً به معنای اندازه‌گیری کاهش فرصت‌های شغلی نیست، بلکه تلاشی است برای درک عمیق‌تر از ظرفیت بنگاه‌ها در مواجهه با بحران و امکان بازسازی فعالیت‌های اقتصادی پس از آن. در همین چارچوب، جنگ رمضان به‌عنوان یکی از شوک‌های مهم وارد شده به اقتصاد، ضرورت ارزیابی دقیق‌تری از وضعیت بازار کار را برجسته می‌کند، زیرا بدون شناخت میزان اشتغال از دست‌رفته و توان کسب‌وکارها برای جبران آن، امکان طراحی سیاست‌های حمایتی مؤثر و متناسب با شرایط واقعی اقتصاد وجود نخواهد داشت. بر این اساس، تحلیل ظرفیت کسب‌وکارها برای احیای اشتغال، مستلزم آن است که ابتدا تصویری واقع‌بینانه از شرایط محیط اقتصادی پیش از وقوع این شوک ارائه شود تا مشخص گردد اقتصاد در چه سطحی از توان و آمادگی قرار داشته است؛ چراکه اقتصادی که پیش از بحران نیز با محدودیت‌ها و عدم قطعیت‌های گسترده مواجه بوده، طبیعتاً در برابر شوک‌های جدید آسیب‌پذیرتر خواهد بود و فرآیند بازبایی در آن با دشواری بیشتری همراه می‌شود. در ادامه این مسیر، برآورد اولیه از میزان اشتغال از دست‌رفته می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای سنجش عمق آسیب و تعیین دامنه مداخلات سیاستی مورد نیاز قرار گیرد؛ مداخلاتی که اندازه و نحوه تخصیص آن‌ها باید متناسب با شکاف ایجادشده در بازار کار و ظرفیت واقعی اقتصاد برای ترمیم آن تنظیم شود. به این ترتیب، پیوند میان تحلیل پیشینی از شرایط اقتصاد، برآورد خسارت‌های اشتغالی و ارائه تصویر حمایت‌های هدفمند، چارچوبی منسجم برای مواجهه با پیامدهای بحران و تسهیل فرآیند بازبایی اشتغال را فراهم می‌آورد.

در ادامه، این گزارش به دنبال پاسخ به سه پرسش اصلی است: نخست آنکه میزان بیکاری ناشی از جنگ رمضان چقدر است؟ دوم، چه تعداد شغل در نتیجه شوک ناشی از جنگ از دست رفته است؟ و سوم، کسب‌وکارها تا چه اندازه توانایی جبران بیکاری ایجادشده را

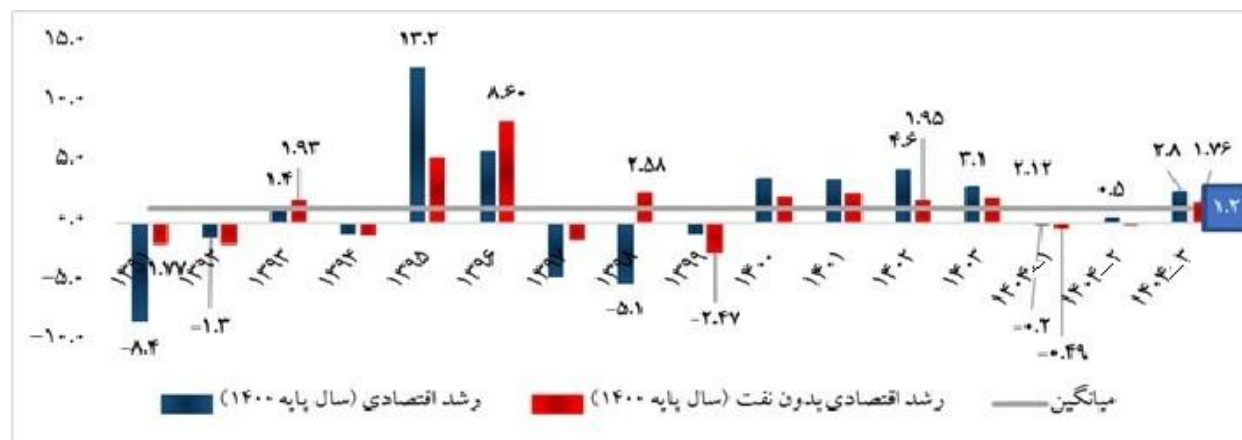
دارند؟ بدین منظور، پس از بیان مقدمه، ابتدا تصویری از وضعیت اقتصاد کلان کشور ترسیم می‌شود؛ سپس وضعیت بازار کار پیش از وقوع جنگ دوم و سوم و پس از آن بررسی می‌گردد؛ در پایان نیز، جمع‌بندی یافته‌ها همراه با توصیه‌های سیاستی ارائه می‌گردد.

۲- وضعیت اقتصاد کلان کشور

۲-۱- رشد اقتصادی

رشد اقتصادی کشور در دهه ۱۳۹۰ و ابتدای دهه ۱۴۰۰ تحت تأثیر تحمیل شوک‌های مختلف به اقتصاد کشور و همچنین برخی سیاست‌گذاری‌های اشتباه، بسیار نوسانی بوده است. در نمودار (۱) رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۱ تا فصل سوم سال ۱۴۰۴ ارائه شده است. مطابق نمودار (۱)، رشد اقتصادی تقریباً در نیمی از سال‌های دهه نود منفی بوده است. ضمن این که نرخ رشد در این دهه بسیار پرنوسان بوده است؛ به طوری که رشد اقتصادی در این دوره از منفی ۸.۴ درصد (سال ۱۳۹۱- اوج تحریم‌های نفتی و بانکی) تا مثبت ۱۳.۲ درصد (سال ۱۳۹۵- پس از برجام و افزایش صادرات نفت) و همچنین رشد منفی بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ (به دلیل خروج آمریکا از برجام، تحریم‌ها و همه‌گیری کرونا) در نوسان بوده است. نکته حائز اهمیت آن است که رشد بدون نفت همواره پایین‌تر و با نوسان کمتر بوده که نشان‌دهنده وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی و عدم توانایی بخش غیرنفتی برای رونق پایدار است. در سال ۱۴۰۴، اقتصاد ایران پیش از وقوع جنگ‌ها (جنگ ۱۲ روزه ابتدای سال، بحران اجتماعی دی‌ماه، و جنگ رمضان) در مسیر رشد مثبت اما شکننده حدود ۲ تا ۳ درصدی قرار داشت. با این حال، داده‌های پایان پاییز ۱۴۰۴ هنوز به طور کامل اثرات جنگ رمضان (که در ماه‌های پایانی سال رخ داد) را منعکس نمی‌کند. با در نظر گرفتن اثرات جنگ بر اقتصاد کشور و تخریب زیرساخت‌ها انتظار می‌رود که ارقام مربوط به رشد اقتصادی در سطوحی بسیار پایین‌تر از ارقام مندرج در نمودار زیر ثبت شود. شایان ذکر است وقتی که رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (یا منفی می‌شود)، مطابق با قانون اوکان اشتغال با یک ضریب حدود ۰.۵ درصدی کاهش می‌یابد (مومنی، ۱۳۹۵). لذا کاهش رشد اقتصادی به‌طور مستقیم می‌تواند منجر به کاهش اشتغال در کشور شود.

نمودار (۱): رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۹۱ تا پایان پاییز ۱۴۰۴ (درصد)



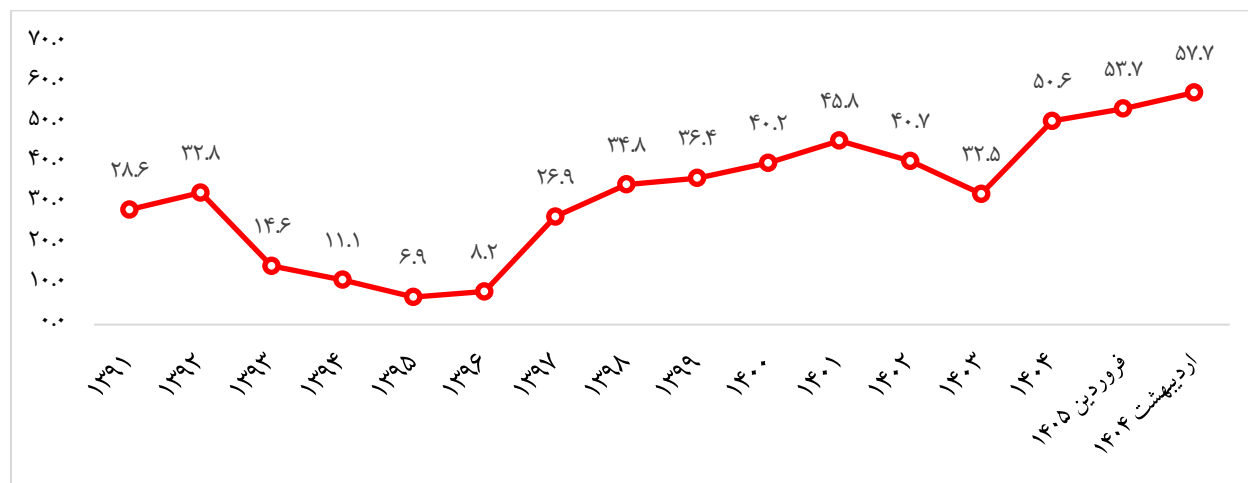
مأخذ: مرکز آمار ایران

۲-۲- نرخ تورم

در شرایط کنونی، اقتصاد ایران با تورم افسارگسیخته‌ای مواجه است که روند آن از سال‌ها پیش آغاز شده و در ماه‌های اخیر به دلیل جنگ رمضان و بحران‌های اجتماعی پیشین، به سطحی هشدار دهنده رسیده است. داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که نرخ تورم نقطه به نقطه در برخی اقلام مانند خوراکی‌ها^۱ بیش از صد درصد نیز افزایش یافته و این روند صعودی تا پایان اردیبهشت ۱۴۰۵ ادامه داشته است. در چنین فضایی، قدرت خرید خانوارها به سرعت تحلیل می‌رود و حتی شاغلان باقی‌مانده نیز با اشتغال ناقص و دستمزدهای حقیقی پایین روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، رشد اقتصادی به محدوده منفی سقوط کرده و کشور در دام رکود عمیق گرفتار آمده؛ ترکیب تورم بالا و رشد منفی، بدترین وضعیت ممکن برای بازار کار را رقم زده است.

حال اگر در این بستر بحرانی، تعدیل نیروی کار ادامه یابد، پیامدهای آن فراتر از آمار بیکاری خواهد بود. هر شغلی که از دست برود، تقریباً معادل این است که خانواری به ورطه فقر سقوط کند و در میان‌مدت به کمک و یارانه‌های دولتی وابسته شود. در شرایطی که دولت خود با کسری بودجه روبرو است، افزایش بیکاری هزینه‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی از قبیل گسترش ناهنجاری‌ها، مهاجرت اجباری و کاهش شدید تقاضای مؤثر را به دنبال دارد. بنابراین، تداوم تعدیل نیروی کار در رکود تورمی نه تنها چرخه رکود را تعمیق می‌بخشد، بلکه ابعاد اجتماعی خطرناکی به بار خواهد آورد که ثبات اقتصادی و اجتماعی کشور را به مخاطره می‌اندازد.

نمودار (۲): نرخ تورم طی دوره ۱۳۹۱ تا پایان اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ (درصد)



مأخذ: مرکز آمار ایران

۲-۳- درآمد سرانه

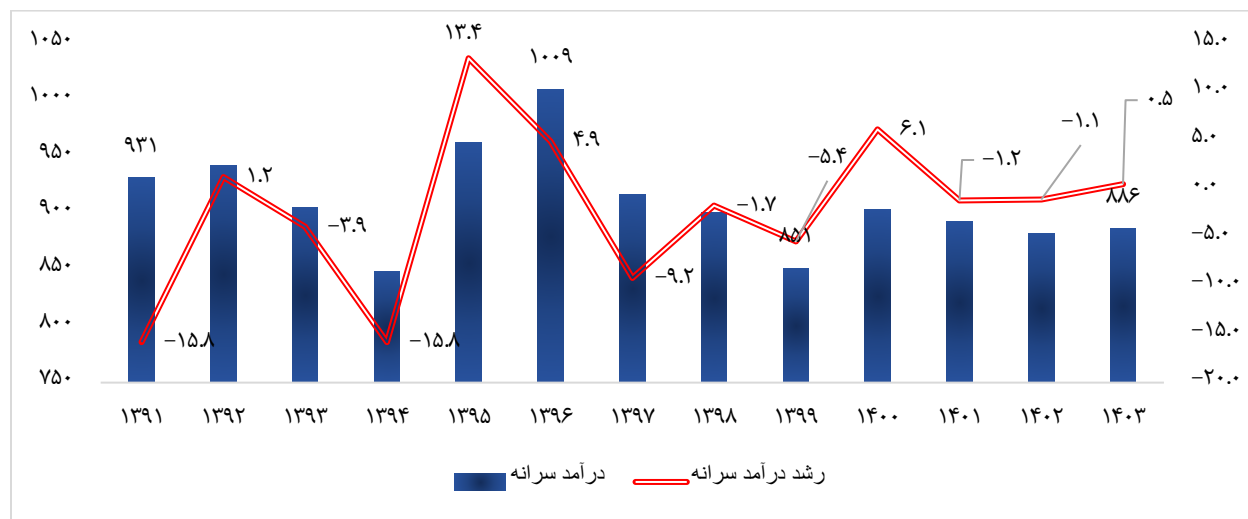
اقتصاد ایران در سال‌های اخیر نه تنها با تورم‌های بالا و رشد اقتصادی ضعیف مواجه بوده، بلکه از منظر درآمد سرانه نیز روندی نگران‌کننده را تجربه کرده است. در شرایطی که سطح عمومی قیمت‌ها با سرعتی بسیار بیشتر از رشد درآمدها افزایش یافته، توان اقتصادی خانوارها به تدریج تضعیف شده و بخش قابل توجهی از جامعه با افت مستمر سطح رفاه روبه‌رو شده‌اند. برآوردهای بین‌المللی نشان می‌دهد که درآمد سرانه به دلار اسمی از ابتدای دهه ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۴ حدود یک سوم کاهش یافته و در برخی مقاطع حتی

^۱ نان و غلات، روغن‌ها و چربی‌ها.

به سطوحی بازگشته که اقتصاد ایران دو دهه پیش تجربه کرده است. این روند بیانگر آن است که اقتصاد کشور در ایجاد درآمد و افزایش رفاه شهروندان با محدودیت‌های فزاینده‌ای مواجه شده و دستاوردهای اقتصادی سال‌های گذشته به تدریج فرسوده شده است. سال ۱۴۰۴ نیز در مجموع تغییری بنیادین در این مسیر ایجاد نکرد و به نظر می‌رسد که روندهای پیشین، این بار در بستری از شوک‌های جدید اقتصادی و سیاسی، ادامه یافته‌اند. در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که جنگ رمضان و بحران‌های انباشته سال‌های گذشته، روند نزولی درآمد سرانه را بیش از پیش تشدید کرده باشند. تخریب بخشی از زیرساخت‌های اقتصادی، اختلال در تولید و صادرات نفت، کاهش ظرفیت فعالیت بنگاه‌ها و افزایش هزینه‌های جاری دولت، همگی عواملی هستند که توان اقتصاد برای خلق درآمد به ازای هر نفر را محدود کرده‌اند. از سوی دیگر، تداوم نااطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری نیز چشم‌انداز بهبود تولید و اشتغال را تضعیف کرده است. حاصل این مجموعه تحولات آن است که درآمد واقعی خانوارها پیوسته کاهش می‌یابد و شکاف میان هزینه‌های زندگی و درآمد مردم عمیق‌تر می‌شود؛ به بیان ساده‌تر، سفره خانوارها هر ماه کوچک‌تر می‌شود و تورم مداوم همان اندک قدرت خرید باقی‌مانده را نیز از میان می‌برد.

کاهش درآمد سرانه به معنای واقعی، مهم‌ترین حلقه اتصال میان شاخص‌های کلان و معیشت روزمره است. وقتی درآمد سرانه سقوط می‌کند، خانوارها نه فقط قدرت خرید خود را از دست می‌دهند، بلکه امکان سرمایه‌گذاری در سلامت، آموزش و مسکن نیز برایشان غیرممکن می‌شود. انتظار می‌رود که جنگ با تخریب کارخانه‌ها و تعطیلی کسب‌وکارها، هم تولید ملی را کاهش دهد و هم جمعیت شاغل را به سمت مشاغل کم‌بازده و غیررسمی سوق دهد. نتیجه آنکه درآمد سرانه حقیقی به سطوح پایینی تنزل یابد و هرگونه تعدیل نیروی کار اضافی، این شاخص را به ورطه سقوطی فاجعه‌بارتر خواهد کشاند.

نمودار (۳): درآمد خالص ملی سرانه به قیمت ثابت ۱۴۰۰ (میلیون ریال / درصد)



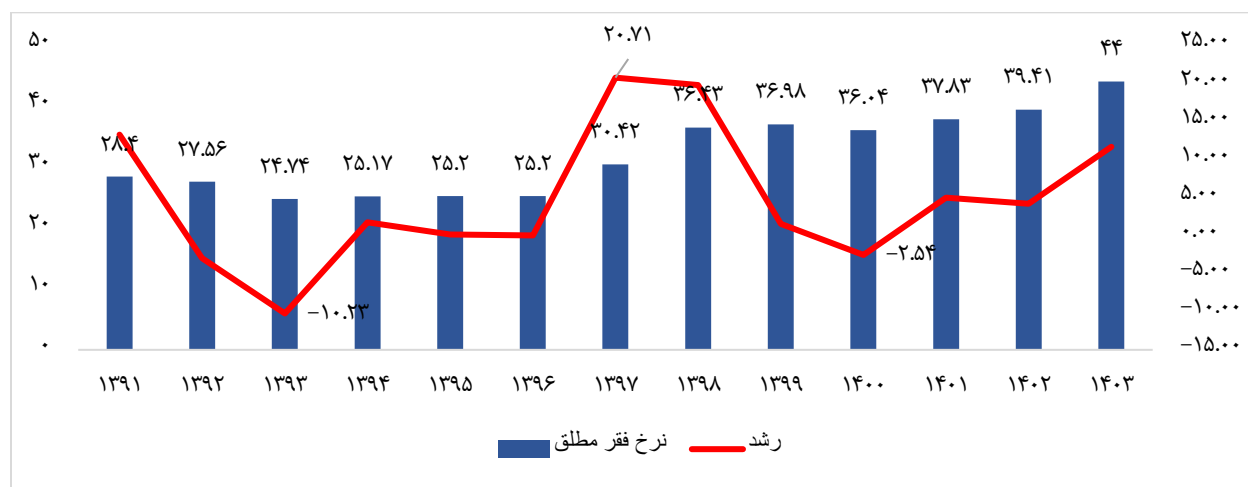
مأخذ: مرکز آمار ایران

۴-۲- نرخ فقر مطلق

در آستانه سال ۱۴۰۴، ایران با انباشتی از بحران‌های اقتصادی وارد عرصه جنگ شد. نرخ تورم فزاینده و رشد اقتصادی منفی در بیشتر سال‌ها و کاهش درآمد سرانه باعث شد که قدرت خرید مردم بسیار کاهش یابد. اما هشدار دهنده‌ترین نشانه که توسط گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی داده شده است، رشد افسارگسیخته نرخ فقر مطلق می‌باشد که از حدود ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۵ به حدود ۴۴ درصد در پایان سال ۱۴۰۳ رسیده است (ذاکری، ۱۴۰۴). یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت کشور توان تأمین نیازهای اساسی خود را نداشتند. در چنین بافتی، اواسط دی ماه ۱۴۰۴ شاهد اوج‌گیری تجمعات خیابانی گسترده بودیم؛ نه یک شورش ناگهانی، بلکه زنگ خطری که از عمق نارضایتی از تورم، بیکاری و فقر حکایت داشت.

وقتی جنگ دوازده روزه و سپس جنگ رمضان بر این بستر رخ داد و فاجعه دوچندان شد. کارخانه‌ها (از فولاد و پتروشیمی گرفته تا صنایع کوچک) بمباران یا تعطیل شدند و تعدیل نیروی کار در سطح وسیعی رخ داد؛ به‌طوری‌که آمار بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی حاکی از آن است که در دی ماه ۱۴۰۴ نسبت به اسفندماه ۱۴۰۳ تعداد ۶۱۱ هزار نفر بیمه شده از کل بیمه‌شدگان سازمان کاهش یافته است. اکنون در دوره پساجنگ، با تخریب زیرساخت‌ها، قطعی اینترنت و غیره و همچنین با ادامه کاهش تقاضای مؤثر، انتظار می‌رود نرخ فقر مطلق از مرز ۴۴ درصد عبور کرده و افزایش یابد.

نمودار (۴): نرخ فقر مطلق طی بازه زمانی (۱۳۹۱-۱۴۰۳) (درصد)



مأخذ: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۳- وضعیت بازار کار در ایران (شاخص‌های کلیدی)

۳-۱- جمعیت شاغل

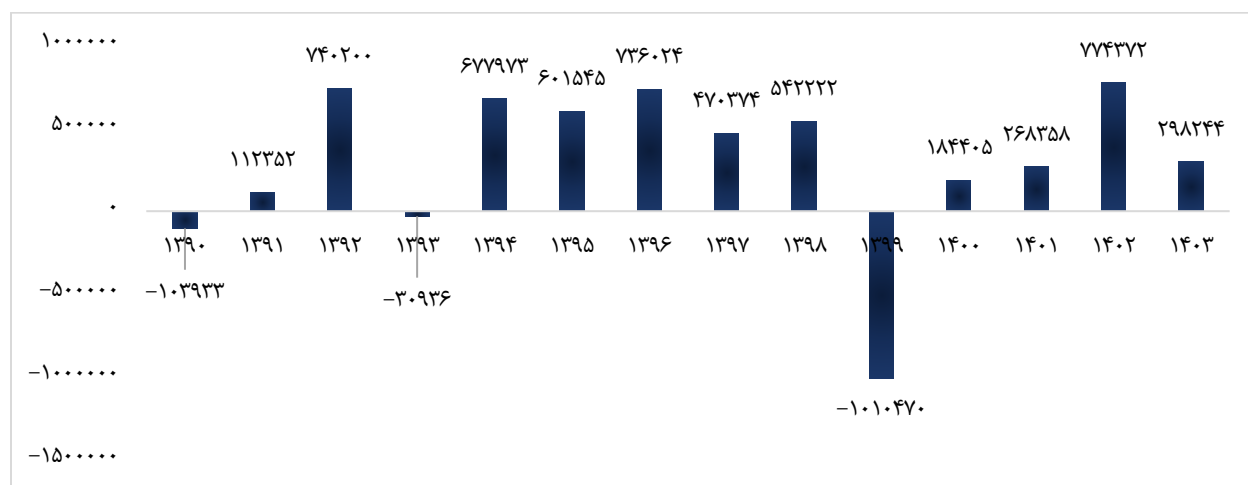
اشتغال یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی هر کشور محسوب می‌شود و علاوه بر نقش تعیین‌کننده در تولید، رشد اقتصادی و افزایش رفاه خانوارها، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأمین ثبات اجتماعی و کاهش فقر نیز شناخته می‌شود. از این‌رو، بررسی روند تحولات بازار کار و میزان اشتغال می‌تواند تصویری روشن از وضعیت اقتصادی کشور ارائه دهد. با این حال، بازار کار به دلیل ارتباط گسترده با فعالیت‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت، به شدت در برابر شوک‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیر

است. تجربه نشان می‌دهد که بحران‌هایی نظیر رکودهای اقتصادی، تحریم‌ها، همه‌گیری بیماری‌ها و درگیری‌های نظامی می‌توانند از طریق کاهش فعالیت‌های اقتصادی و افزایش نااطمینانی، آثار قابل توجهی بر سطح اشتغال برجای بگذارند. از این منظر، تحلیل روند اشتغال در دوره‌های مختلف می‌تواند در شناسایی میزان تاب‌آوری بازار کار در برابر شوک‌های اقتصادی و غیر اقتصادی اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

نمودار زیر روند تغییرات جمعیت شاغل کشور را طی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در طول دوره مورد بررسی تنها در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۹ میزان اشتغال نسبت به سال قبل کاهش یافته است. در میان این سال‌ها، سال ۱۳۹۹ با ثبت بیشترین افت اشتغال، نقطه عطفی در بازار کار کشور محسوب می‌شود، به گونه‌ای که بیش از یک میلیون فرصت شغلی نسبت به سال قبل از دست رفته است. مهم‌ترین عامل این کاهش چشمگیر را می‌توان در همه‌گیری ویروس کرونا جست‌وجو کرد که از طریق تعطیلی گسترده فعالیت‌های اقتصادی، محدودیت‌های کسب‌وکار و کاهش تقاضا برای نیروی کار، آثار قابل توجهی بر اشتغال کشور برجای گذاشت. همچنین کاهش اشتغال در سال ۱۳۹۳ را می‌توان تا حد زیادی متأثر از تشدید تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های ایجادشده در فضای تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت دانست که زمینه کاهش ظرفیت اشتغال‌زایی در بخش‌های مختلف اقتصادی را فراهم کرده بود.

بررسی تحولات بعدی بازار کار نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۴ نیز مجدداً با کاهش سطح اشتغال مواجه هستیم که جزئیات آن در بخش‌های آتی گزارش تشریح خواهد شد. این وضعیت نشان می‌دهد که شوک‌های برون‌زا از جنس بحران‌های فراگیر نظیر بیماری‌های همه‌گیر یا درگیری‌های نظامی، آثار عمیق و معناداری بر عملکرد بازار کار برجای می‌گذارند. اگرچه ماهیت این شوک‌ها متفاوت است، اما هر دو از طریق ایجاد نااطمینانی، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری، به تضعیف اشتغال منجر می‌شوند. با وجود آنکه اثرات همه‌گیری کرونا عمدتاً در یک بازه زمانی بیش از یک‌سال بروز یافت، شواهد حاکی از آن است که شوک‌های ناشی از جنگ، اعم از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان ۳۶ روزه، که از منظر بازه زمانی بسیار کوتاه‌تر از شوک کرونا می‌باشند، آثار گسترده‌تری بر بازار کار برجای گذاشته است و از این منظر، شدت تأثیر آن‌ها بر روند اشتغال کشور قابل توجه ارزیابی می‌شود.

نمودار (۵): تغییرات جمعیت شاغل طی سال‌های (۱۳۹۰-۱۴۰۳)



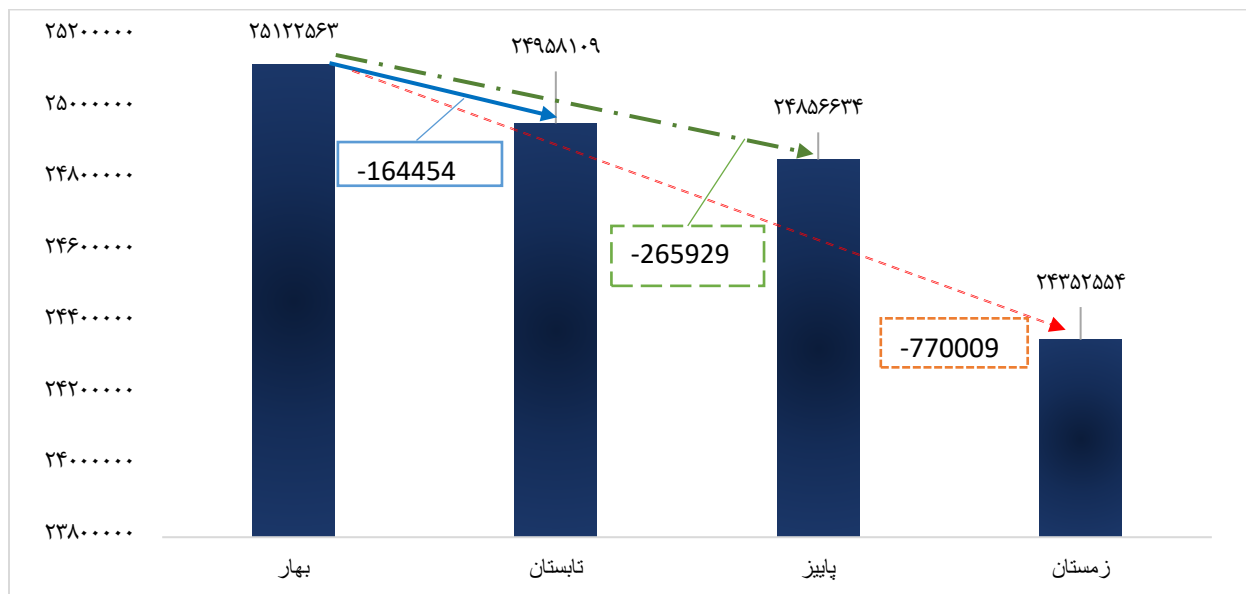
مأخذ: مرکز آمار ایران

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، تحلیل جمعیت شاغل کشور در سال ۱۴۰۴ تصویر روشنی از اثر تدریجی اما عمیق شوک جنگی و اجتماعی بر بازار کار ارائه می‌دهد.

در بهار، پیش از وقوع جنگ دوازده‌روزه در خرداد ماه، کل شاغلان کشور حدود ۲۵,۱۲۲ هزار نفر بوده است. وقوع ناگهانی جنگ در اواخر بهار، همراه با تخریب زیرساخت‌های نظامی، اختلال در زنجیره تأمین و مهم‌تر از همه، ایجاد فضای نااطمینانی و پرریسک، نقطه عطفی برای بازار کار شد. اثر این شوک اما بلافاصله و همزمان با جنگ خود را در داده‌های بازار کار نشان نداده است؛ بلکه با تأخیری معنادار در آمارهای فصلی مرکز آمار ظاهر شده است. در تابستان ۱۴۰۴، نخستین نشانه‌های کاهش اشتغال آشکار گردید. تعداد شاغلان نسبت به بهار با کاهشی نزدیک به ۱۶۵ هزار نفر مواجه شد. این کاهش اگرچه چشمگیر بود، اما هنوز تمام دامنه بحران را منعکس نمی‌کرد؛ زیرا بسیاری از بنگاه‌ها در این دوره با امید به عادی شدن اوضاع، از تعدیل گسترده نیرو خودداری کرده بودند. اما در پاییز، شدت اثرات جنگ آشکارتر شد. در این فصل، اشتغال نسبت به بهار ۲۶۵ هزار نفر کاهش یافت، رقمی که نشان از عمیق‌تر شدن رکود اشتغال داشت. نهایتاً در زمستان، اختلالات لجستیکی، قطعی‌های مکرر اینترنت (به‌ویژه در جریان جنگ رمضان) و رشد بی‌سابقه هزینه‌های تولید، کارفرمایان را به تعدیل نیروهای بیشتری واداشت. در واقع؛ در زمستان، تأثیر انباشته سه شوک (جنگ دوم، بحران اجتماعی دی‌ماه، جنگ رمضان) به اوج خود رسید. شاخص اشتغال در پایان زمستان نسبت به بهار همان سال با ۷۷۰ هزار نفر ریزش مواجه شد. این رقم معادل کاهشی بیش از ۳ درصدی در کل شاغلان کشور تنها طی سه فصل است.

این الگوی زمانی -شروع با کاهش محدود در تابستان، تشدید در پاییز و جهش نهایی در زمستان- به روشنی نشان می‌دهد که بازار کار ایران نه تنها به شوک حاد جنگ واکنش نشان داده، بلکه با تأخیری معنادار و فزاینده، تمام وزن بحران را بر دوش کشیده است. به عبارت دیگر، آنچه در تابستان به‌عنوان کاهش اولیه دیده می‌شد، در پاییز به کاهش گسترده و در زمستان به ریزش انباشتی تبدیل گردید. اجتماعات دی‌ماه نیز در این میان به‌عنوان یک شوک اجتماعی دیگر، روند نزولی اشتغال را شتاب بخشیده است. این داده‌ها گویای آن است که بازار کار ایران در سال ۱۴۰۴، در مواجهه با توالی شوک‌های هم‌پوشان، واکنشی عمیق، دیرهنگام اما شدید از خود نشان داده است.

نمودار (۶): تعداد جمعیت شاغل در کشور طی فصول سال ۱۴۰۴ و تغییرات آن نسبت به بهار (نفر)



مأخذ: مرکز آمار ایران

۲-۳- تعداد بیمه‌شدگان

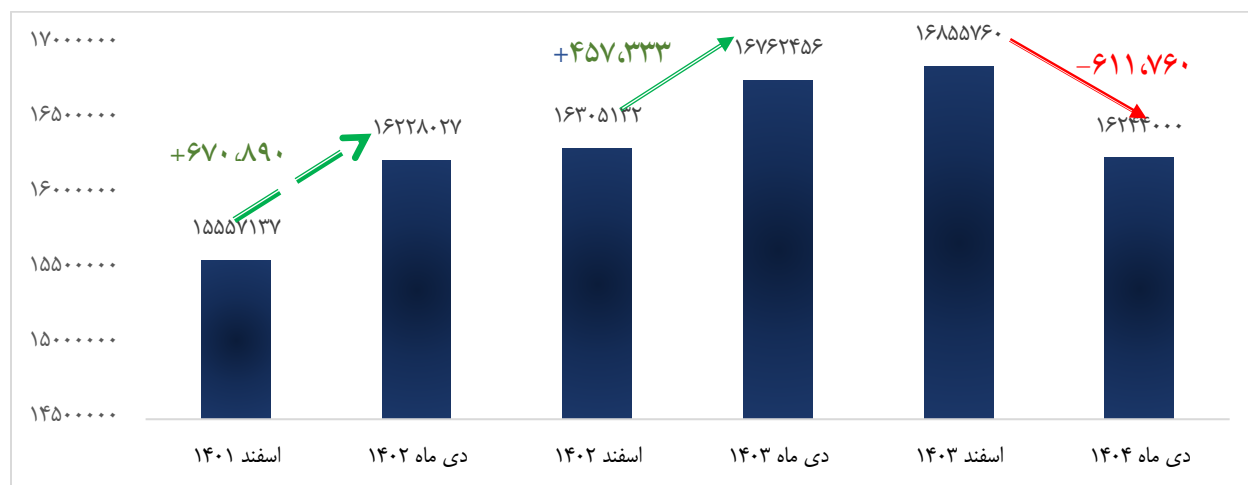
بر اساس داده‌های سازمان تأمین اجتماعی که در نمودار (۷) ارائه شده است، روند تعداد بیمه‌شدگان اصلی طی سال‌های ۱۴۰۱ تا دی‌ماه ۱۴۰۴ به وضوح نشان دهنده اثر مخرب جنگ بر اشتغال رسمی کشور است. این داده‌ها که مبتنی بر آمار ثبتی و تمام‌شماری است، از دقت بالایی برخوردار بوده و مکمل تحلیل‌های مرکز آمار ایران محسوب می‌شود. از آنجا که آخرین داده دریافت شده از سازمان تأمین اجتماعی برای دی‌ماه سال ۱۴۰۴ می‌باشد، لذا تحلیل‌های این بخش با تمرکز بر داده پایانی هر سال (اسفندماه) با دی‌ماه سال بعد ارائه شده است.

بررسی ارقام نشان می‌دهد که تعداد بیمه‌شدگان از ۱۵,۵۵۷,۱۳۷ نفر در اسفندماه سال ۱۴۰۱ به ۱۶,۲۲۸,۰۲۷ نفر در دی‌ماه سال ۱۴۰۲ رسید. این روند صعودی در سال ۱۴۰۳ نیز ادامه یافت و از ۱۶,۳۰۵,۱۳۲ نفر در اسفندماه سال ۱۴۰۲ به ۱۶,۷۶۲,۴۵۶ نفر در دی‌ماه سال ۱۴۰۳ افزایش یافت. در اسفندماه سال ۱۴۰۳ تعداد بیمه‌شده سازمان تأمین اجتماعی با ثبت رقم ۱۶,۸۵۵,۷۶۰ نفر مشاهده می‌شود که نشان از ادامه رونق نسبی بازار کار تا پیش از شوک‌های حاد است. با وقوع جنگ دوازده‌روزه در خرداد ۱۴۰۴ و به دنبال آن بحران اجتماعی دی‌ماه و جنگ رمضان، اثرات تخریبی این شوک‌ها با تأخیر زمانی در آمارهای بیمه‌شدگان ظاهر شد. به طوری که در دی‌ماه سال ۱۴۰۴، تعداد بیمه‌شدگان با سقوطی شدید به ۱۶,۲۴۴,۰۰۰ نفر رسید (کاهش معادل ۶۱۱,۷۶۰ نفر نسبت به اسفندماه سال قبل). این ریزش بی‌سابقه مؤید آن است که تعدیل نیروی کار در مقیاس وسیع رخ داده و احتمالاً بنگاه‌های تولیدی و خدماتی به دلیل تخریب زیرساخت‌ها، قطعی اینترنت، اختلال لجستیک و کاهش تقاضای مؤثر، مجبور به اخراج صدها هزار نیروی رسمی شده‌اند.

این کاهش شدید در تعداد بیمه‌شدگان، پیامدهای مالی مستقیمی برای بزرگترین سازمان بیمه‌گر کشور یعنی سازمان تأمین اجتماعی به همراه دارد. کاهش حق بیمه‌های دریافتی به دلیل کاهش تعداد بیمه‌شدگان، منابع سازمان را به شدت کاهش می‌دهد. در شرایط

عادی، تأمین اجتماعی برای پرداخت تعهدات خود (بازنشتی، از کارافتادگی، درمان) به جریان پایدار حق بیمه وابسته است. اکنون با ریزش نزدیک به ۶۱۱ هزار بیمه شده، سازمان ناگزیر از برداشت از ذخایر خود یا استقراض از دولت و یا وابستگی به دولت خواهد بود. این چرخه معیوب، نشان دهنده یکی از جدی ترین پیامدهای غیرمستقیم جنگ بر نظام رفاه و تأمین اجتماعی کشور است.

نمودار (۷): تغییرات تعداد بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی طی سال های ۱۴۰۱ تا دی ماه ۱۴۰۴



مأخذ: سازمان تأمین اجتماعی

۳-۳- جمعیت غیرفعال و تعداد بیکاران

با توجه به داده های نمودار (۸) که تغییرات تعداد بیکاران و جمعیت غیرفعال را نسبت به بهار ۱۴۰۴ نشان می دهد، می توان تصویر دقیق تری از وضعیت بازار کار در پساجنگ ترسیم نمود. نکته کلیدی آن است که نرخ بیکاری به تنهایی نمی تواند شدت بحران اشتغال پس از جنگ و شوک های مختلف را منعکس کند، زیرا این شاخص تنها افرادی را در بر می گیرد که فعالانه به دنبال کار بوده اند. اما در شرایط نااطمینانی شدید ناشی از جنگ، بخش بزرگی از جمعیت فعال سابق، از جستجوی کار انصراف داده و وارد جمعیت غیرفعال می شوند.

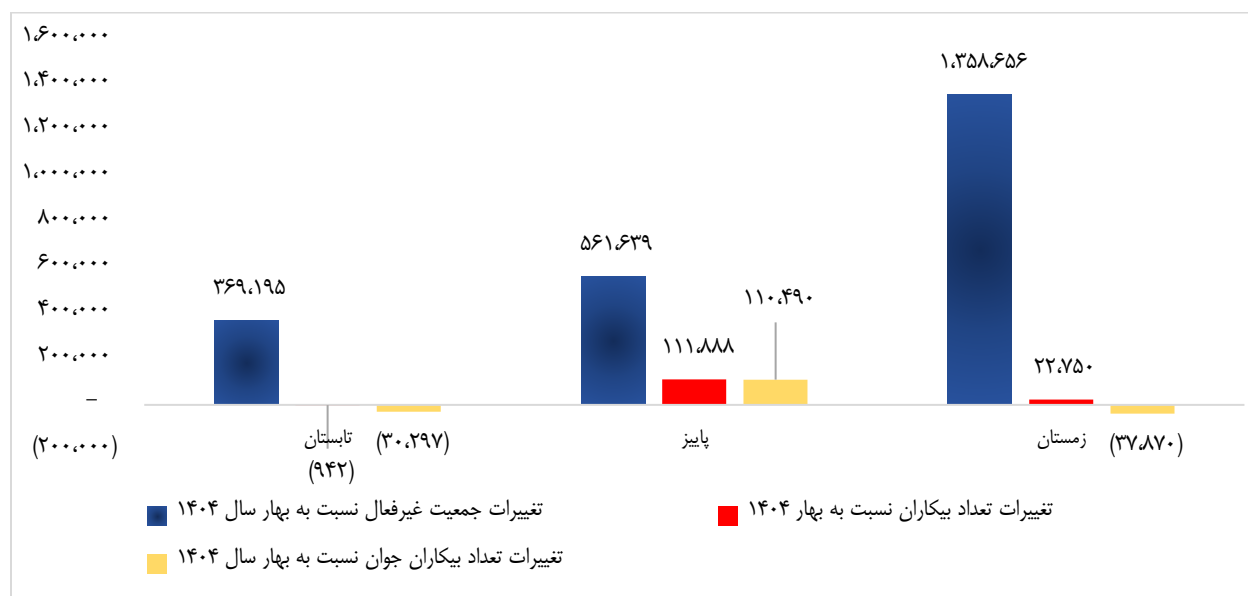
بر اساس داده های فصلی، در پاییز نسبت به بهار همان سال، تعداد بیکاران افزایشی در حدود ۱۱۰ هزار نفر داشته است، اما در مقابل، جمعیت غیرفعال رشدی معنادار نشان می دهد. بدان معنا که صدها هزار نفر که پیشتر جویای کار بودند، به دلیل فضای بسته کسب و کار، تداوم اختلالات اینترنت و لجستیک، تخریب زیرساخت ها و عدم اطمینان از آینده، به کلی از بازار کار خارج شده اند. لذا اگر این افراد همچنان در زمره جویندگان کار باقی می ماندند، نرخ بیکاری جهش بسیار بالایی را تجربه می کرد.

در زمستان ۱۴۰۴ نیز روند مشابه اما با شدت بیشتر خود را نشان می دهد؛ به طوری که در زمستان سال ۱۴۰۴ نسبت به بهار ۱۴۰۴ بیش از ۱,۳۵۸ هزار نفر به طور کلی از بازار کار (جمعیت بیکار و شاغل) خارج شده اند. به عبارت دیگر، شوک جنگ، بیش از آنکه نرخ بیکاری را افزایش دهد، انگیزه جستجوی کار را در جامعه از بین برده است. افراد با مشاهده تعطیلی گسترده بنگاه ها، عدم پرداخت حقوق و دستمزدهای واقعی در حال کاهش و فضای نااطمینانی، ترجیح می دهند که به امید بهبود اوضاع، از بازار کار خارج شوند یا به مشاغل غیررسمی و خانگی روی آورند که در آمار رسمی ثبت نمی شوند.

بنابراین، تفسیر صرفاً مبتنی بر نرخ بیکاری (که ممکن است تغییر اندکی داشته باشد) گمراه کننده است. تحلیل دقیق باید به افزایش عظیم جمعیت غیرفعال توجه کند که نشان‌دهنده اثر سرخوردگی کارگران در پساجنگ است. این پدیده نه تنها فشار روانی و اقتصادی بر خانوارها را افزایش می‌دهد، بلکه اقتصاد را از سرمایه انسانی خود محروم کرده و توان بازگشت به رشد را در میان مدت تضعیف می‌کند. بنابراین، اگر اعتماد به بازارها و آینده کسب و کارها بازگردد، این افراد مجدداً وارد جرگه افراد در جستجوی کار شده و نرخ بیکاری ظاهری را به شکلی فزاینده افزایش خواهند داد.

نمودار(۸): تغییرات تعداد بیکاران و بیکاران جوان و جمعیت غیرفعال در فصول مختلف سال ۱۴۰۴ نسبت به بهار

۱۴۰۴



مأخذ: مرکز آمار ایران

۳-۴- تغییرات تعداد بیمه‌شدگان کارگاهی

بر اساس داده‌های جدول (۱) که تغییرات تعداد کارگاه‌ها را بین اسفند ۱۴۰۳ (دوران پیش از جنگ) و مرداد ۱۴۰۴^۲ (دوره پس از جنگ دوازده‌روزه و آغاز بحران‌های بعدی) نشان می‌دهد، مشهود است که؛ نخست، باید توجه داشت که بیشترین تمرکز بیمه‌شدگان و نیروی کار رسمی کشور در بنگاه‌های بالای ۱۰ نفر - اعم از کوچک و متوسط (SMEها) و بنگاه‌های بزرگ- قرار دارد. این بنگاه‌ها موتور اصلی اشتغال مولد و پایدار هستند. اما جدول نشان می‌دهد که این بخش دقیقاً متحمل بیشترین خسارت ناشی از جنگ شده است. برای نمونه؛ از یک‌سو، کارگاه‌های ۶ تا ۱۰ نفره با کاهش ۲۲.۳ درصدی تعداد واحدها مواجه شده‌اند. کارگاه‌های ۱۱ تا ۵۰ نفره و بیش از ۵۰ نفره به ترتیب ۱۴.۲ درصد و ۱۱.۳ کاهش یافته‌اند. از سوی دیگر، در سایر کارگاه‌ها از جمله ۴ نفره با کاهش ۱۷.۹ درصدی، نشان‌دهنده

^۲ آخرین دیتای موجود در وب سایت سازمان تأمین اجتماعی.

حذف گسترده بنگاه‌های کوچک و متوسط از چرخه تولید هستند. در مقابل، کارگاه‌های یک نفره با رشد ۱۲ درصدی همراه بوده‌اند؛ پدیده‌ای که احتمالاً ناشی از خرد شدن بنگاه‌های بزرگتر به مشاغل انفرادی است.

نکته تأمل‌برانگیز دیگر، وضعیت کارگاه‌های صفرنفر (بدون لیست بیمه) است. تعداد این واحدها از ۴۴,۴۷۴ در اسفند ۱۴۰۳ به ۴۱,۰۳۱ در مرداد ۱۴۰۴ (۷.۷- درصد) کاهش یافته است. این کاهش به معنای بهبود نیست؛ بلکه نشان‌دهنده حذف کامل برخی واحدهای از پیش تعطیل می‌باشد. در مجموع، تصویری که از این جدول به دست می‌آید، مؤید آن است که اشتغال مولد و رسمی - یعنی نیروی کار شاغل در بنگاه‌های با اندازه متوسط و بزرگ - بیش از هر بخش دیگری آسیب دیده است. از یک سو، هزاران کارگاه کوچک و متوسط به کلی تعطیل شده‌اند و از سوی دیگر، بنگاه‌های باقی‌مانده نیز با کاهش ظرفیت نیروی انسانی مواجه بوده‌اند. انتظار می‌رود این وضعیت برای جنگ رمضان با شدت بیشتری اتفاق افتاده باشد. به عبارتی جنگ نه تنها تعداد شاغلان را کاهش داده، بلکه ساختار اشتغال را به سمت مشاغل خرد، غیررسمی و ناپایدار سوق داده است. وقتی کارگاه‌های ۵ نفره یا ۱۰ نفره تعطیل می‌شوند، کارگران آنها یا به کارگاه‌های یک نفره (خوداشتغالی اجباری) پناه می‌برند یا از بازار کار خارج می‌شوند. در نتیجه، کیفیت اشتغال سقوط می‌کند و بهره‌وری کل اقتصاد کاهش می‌یابد. کارگاه‌های تعطیل شده (صفرنفر) نیز نماد بارز این واقعیت تلخ هستند که سرمایه فیزیکی و انسانی کشور با مشکل مواجه می‌شود. بازگرداندن این بنگاه‌ها به چرخه تولید و بازسازی اشتغال مولد، نیازمند مداخلات سیاستی و برگرداندن اطمینان به فضای کسب و کار می‌باشد.

جدول (۱): تغییرات تعداد کارگاه‌ها در مرداد ماه ۱۴۰۴ نسبت به اسفند ماه ۱۴۰۳

تغییرات تعداد کارگاه‌ها نسبت به اسفندماه (درصد)	مرداد ۱۴۰۴	اسفند ۱۴۰۳	شرح
-۷.۷	۴۱,۰۳۱	۴۴,۴۷۴	پیمان‌های صفرنفره (بدون لیست)
۱۲	۵۰۳,۱۵۹	۴۴۹,۱۸۰	کارگاه‌های ۱ نفره
-۳.۵	۲۴۷,۲۲۹	۲۵۶,۱۰۶	کارگاه‌های ۲ نفره
۷.۳	۱۳۹,۴۱۳	۱۲۹,۹۰۷	کارگاه‌های ۳ نفره
-۱۷.۹	۸۶,۸۰۰	۱۰۵,۷۰۷	کارگاه‌های ۴ نفره
-۲.۴	۶۱,۸۴۲	۶۳,۳۶۷	کارگاه‌های ۵ نفره
-۲۲.۳	۱۲۱,۶۵۹	۱۵۶,۵۹۰	کارگاه‌های ۶ تا ۱۰ نفره
-۱۴.۲	۱۱۴,۸۶۷	۱۳۳,۸۱۹	کارگاه‌های ۱۱ تا ۵۰ نفره
-۱۱.۳	۳۰,۶۸۹	۳۴,۶۰۹	کارگاه‌های بیش از ۵۰ نفره
-۲	۱,۳۴۶,۶۸۹	۱,۳۷۳,۷۵۹	کل کارگاه‌ها

مأخذ: سازمان تأمین اجتماعی

۴- لایه بندی اشتغال آسیب‌دیده در جهت حمایت هدفمند از نیروی کار

به منظور حمایت هدفمند از نیروی کار در شرایط بحرانی، لازم است یک نظام لایه‌بندی شده از گروه‌های هدف طراحی شود تا افرادی که ویژگی‌های مشابه و شرایط آسیب‌پذیری بیش‌تری دارند، در یک سطح قرار گرفته و متناسب با همان ویژگی‌ها، سیاست‌های حمایتی مشخص و کارآمد برای آنان تدوین شود. پس از وقوع شوک ناشی از جنگ تحمیلی سوم بر اقتصاد، وضعیت نیروی کار به صورت یکسان تغییر نکرده و می‌توان آن را به چند وضعیت متفاوت تفکیک کرد: **بخشی از نیروی کار به‌طور کامل تعدیل شده‌اند، بخشی در معرض تعدیل قرار دارند، گروهی با کاهش ساعات کاری مواجه شده‌اند و در نتیجه دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، و در نهایت بخشی نیز توانسته‌اند اشتغال خود را حفظ کنند.** این تنوع در پیامدهای شوک، صرفاً تصادفی نیست و ریشه در مجموعه‌ای از عوامل ساختاری دارد که مهم‌ترین آن‌ها به موقعیت بنگاه اقتصادی، سطح مهارت نیروی کار و همچنین حوزه فعالیت اقتصادی بازمی‌گردد.

در لایه اول، نیروی کاری قرار دارد که به‌طور کامل تعدیل شده‌اند، زیرا بنگاه‌های مربوطه توان تاب‌آوری در برابر شوک را از دست داده و ناچار به کاهش نیروی انسانی شده‌اند. در این سطح، مداخلات حمایتی عمدتاً باید معطوف به جبران مستقیم فقدان درآمد از طریق ابزارهایی مانند بیمه بیکاری و نیز ایجاد فرصت‌های اشتغال عمومی باشد تا از افت شدید رفاه این گروه جلوگیری شود.

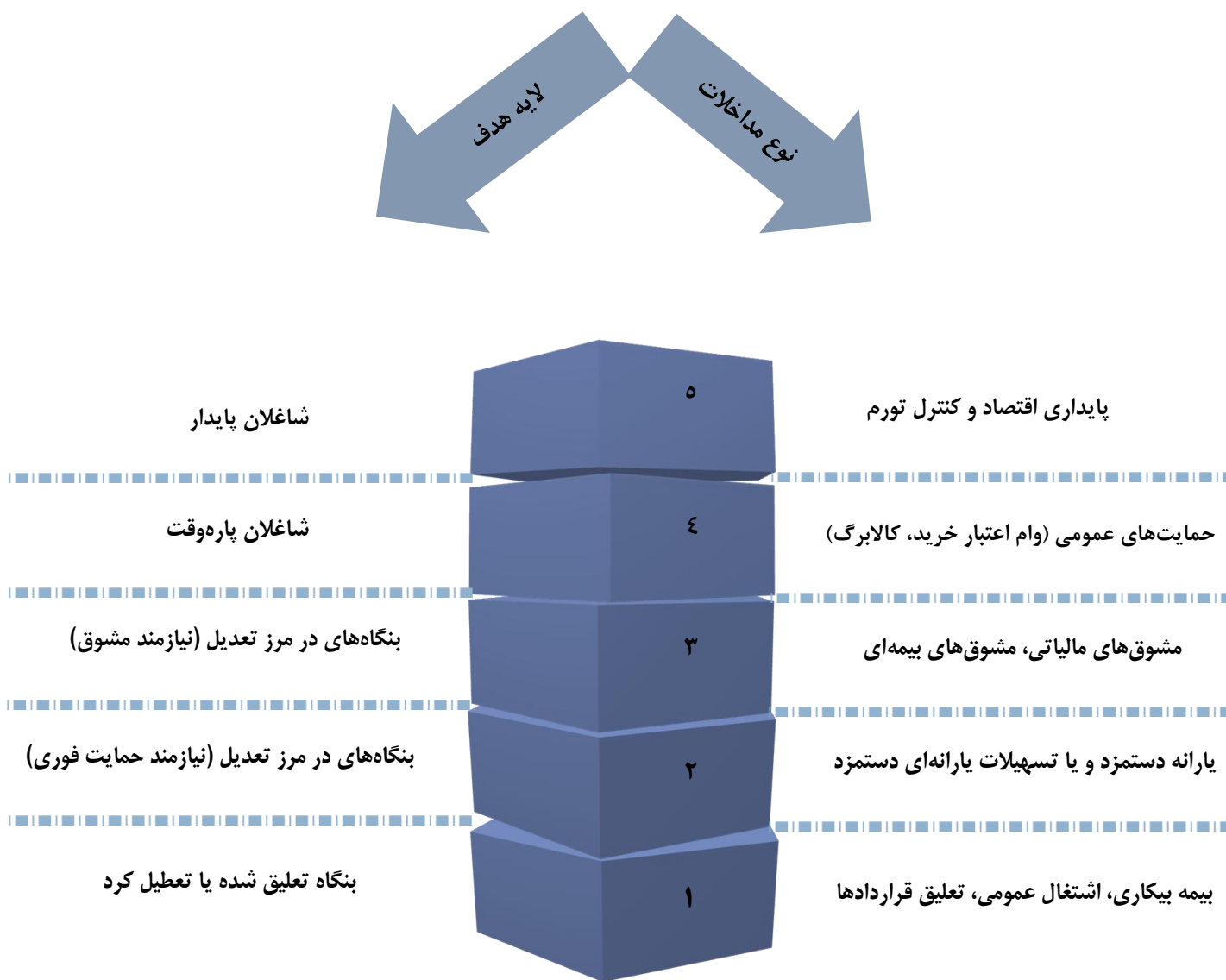
در لایه دوم و سوم، بنگاه‌هایی قرار دارند که در مرز بحران هستند و در صورت فقدان حمایت‌های دولتی ممکن است مجبور به تعدیل نیروی کار شوند. در واقع، این دو لایه نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از گسترش لایه اول دارند (پویایی میان لایه‌ها)؛ زیرا اگر حمایت کافی دریافت نکنند، بخشی از نیروی کار آن‌ها نیز به جمع تعدیل‌شدگان اضافه خواهد شد و در نتیجه جامعه هدف لایه اول بزرگ‌تر شده و هزینه‌های حمایتی دولت به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. به همین دلیل، دولت‌ها معمولاً ترجیح می‌دهند در این سطوح، به جای حمایت‌های کامل و گسترده، از مداخلات هدفمندتر و جزئی‌تر استفاده کنند تا از سرریز شدن بحران به لایه‌های پایین‌تر جلوگیری شود. تفاوت میان لایه دوم و سوم نیز در شدت آسیب‌پذیری بنگاه‌ها و میزان نیاز آن‌ها به حمایت است، به‌گونه‌ای که در لایه دوم، بنگاه‌ها آسیب جدی‌تری دیده‌اند و برای حفظ نیروی کار ناگزیرند بخشی از هزینه دستمزد را از طریق حمایت‌های دولتی تأمین کنند، به طوری که یارانه دستمزد می‌تواند در قالب وام‌های کم بهره یا حتی پرداخت‌های بلاعوض طراحی شود. در مقابل، در لایه سوم بنگاه‌ها همچنان از سطحی از تاب‌آوری برخوردارند و فعالیت خود را حفظ کرده‌اند، اما برای ادامه کار با ظرفیت قبلی و جلوگیری از افت اشتغال، نیازمند مشوق‌هایی هستند که ماهیت الزام‌آور یا انگیزشی دارند. از جمله این مشوق‌ها کاهش یا تعویق در پرداخت حق بیمه سهم کارفرما و همچنین تخفیف‌های مالیاتی است. در این سطح، هزینه مداخله برای دولت نسبت به لایه‌های پایین‌تر کمتر است و بیشتر جنبه سیاست‌های حفظ اشتغال دارد تا جبران مستقیم خسارت.

در لایه چهارم و پنجم، بنگاه‌هایی قرار می‌گیرند که یا توانسته‌اند فعالیت خود را بدون تغییر اساسی ادامه دهند و نیروی کار خود را حفظ کنند، یا اینکه برای عبور از شرایط بحرانی، به کاهش ساعات کاری نیروی کار روی آورده‌اند تا بتوانند با سطح دستمزد پایین‌تر به فعالیت ادامه دهند. در این دسته، نیروی کار عمدتاً از مهارت بالاتر یا تحصیلات دانشگاهی برخوردار است و کارفرما ترجیح می‌دهد حتی در شرایط بحران نیز رابطه استخدامی را حفظ کند، زیرا جایگزینی این نیروها در آینده هزینه‌بر خواهد بود. همچنین بخشی از بنگاه‌ها، به‌ویژه در حوزه‌های مالی یا کسب‌وکارهای مبتنی بر اینترنت، به دلیل تلقی موقت بودن شرایط بحران، سیاست حفظ نیروی

انسانی را در پیش گرفته‌اند، چرا که انتظار دارند با بازگشت شرایط عادی و اتصال مجدد به زیرساخت‌ها، بتوانند به سرعت به سطح فعالیت قبلی بازگردند.

در مجموع، این لایه‌بندی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری در حوزه حمایت از نیروی کار در شرایط بحران نمی‌تواند یکسان و فراگیر باشد، بلکه باید به صورت تدریجی و متناسب با میزان آسیب‌پذیری بنگاه‌ها و نیروی کار طراحی شود تا ضمن کنترل هزینه‌های دولت، از گسترش بیکاری و تعمیق بحران در بازار کار جلوگیری شود. صورت‌بندی سیاست‌گذاری حمایتی نیروی کار در شرایط بحران در شکل شماره (۱) نشان داده شده است.

شکل ۱: صورت‌بندی چندلایه حمایت از نیروی کار در شرایط بحران



۵- جمع‌بندی

اقتصاد ایران در آستانه سال ۱۴۰۴، پیش از آن‌که با شوک‌های ناشی از جنگ و اجتماعات خیابانی روبرو شود، از پیش درگیر تورم مزمن، رشد اقتصادی شکننده و فقر مطلق رو به گسترش بوده است. در چنین بستری، جنگ دوازده‌روزه، بحران اجتماعی دی ماه و نهایتاً جنگ رمضان، به مثابه شوک‌های هم‌پوشان بر اقتصاد شکننده ایران وارد شدند. اختلال گسترده و طولانی‌مدت اینترنت، تخریب زیرساخت‌های نظامی و صنعتی در کشور، تعطیلی هزاران کارگاه و بنگاه و مهم‌تر از همه، از بین رفتن اعتماد و انگیزه برای هرگونه فعالیت اقتصادی، صحنه‌ای رقم زد که در آن نه تنها شغل‌ها از بین رفتند، بلکه مفهوم در جستجوی کار در ادبیات بازار کار نیز رنگ باخت؛ به‌طوری‌که داده‌های مرکز آمار و سازمان تأمین اجتماعی تصویری هشداردهنده ترسیم کردند؛ جمعیت شاغل کشور از بهار تا زمستان ۱۴۰۴ با ریزش ۷۷۰ هزار نفری مواجه شد و تعداد بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی در دی ماه ۱۴۰۴ نسبت به اسفند ۱۴۰۳ بیش از ۶۱۱ هزار نفر کاهش یافت. اما مهم‌تر از این ارقام، افزایش ۳۰۱ میلیون نفری جمعیت غیرفعال در همین دوره است؛ افرادی که نه شاغل هستند و نه حتی جویای کار، چراکه فضای ناامنی و بی‌اعتمادی، جستجو را به تلاشی بی‌نتیجه تبدیل کرده است. ساختار اشتغال نیز به شدت آسیب دیده به‌گونه‌ای که کارگاه‌های ۶ تا ۱۰ نفره با کاهش ۲۲ درصدی تعداد واحدها، کارگاه‌های ۱۱ تا ۵۰ نفره با کاهش ۱۴ درصدی و کارگاه‌های ۴ نفره با کاهش ۱۷۰۹ درصدی مواجه بوده که بیانگر ضعف در موتورهای اصلی اشتغال مولد و پایدار می‌باشند. این در حالیست که کارگاه‌های یک نفره با رشد ۱۲ درصدی، روایت «خوداشتغالی اجباری» و خرد شدن بنگاه‌ها را به تصویر می‌کشند. با عنایت به اینکه مطابق با آمار و داده‌های رسمی سازمان تأمین اجتماعی، بیشترین کاهش تعداد واحدها مربوط به کارگاه‌های ۶ تا ۱۰ نفر (۲۲۰۳- درصد)، ۴ نفره (۱۷۰۹- درصد) و ۱۱ تا ۵۰ نفر (۱۴۰۲- درصد) است، لذا تعطیلی گسترده آن‌ها، صرفاً با حمایت‌های مقطعی و نقدی قابل جبران نیست. از اینرو توصیه می‌شود بسته فوری شامل: الف) اعطای وام‌های کم‌بهره با دوره تنفس برای راه‌اندازی مجدد، ب) معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای، همزمان، با مشوق‌هایی برای جلوگیری از خرد شدن بیشتر بنگاه‌ها (مقابله با رشد اجباری کارگاه‌های یک‌نفره) طراحی شود.

با توجه به اینکه، یکی از کانال‌های اصلی از دست رفتن اشتغال، اختلال در اینترنت و زیرساخت دیجیتال بوده است؛ به طوری‌که حدود ۶۰۰ هزار شغل برآورد شده از دست رفته در جنگ رمضان، مستقیم یا غیرمستقیم با اختلال ارتباطات مرتبط است، لذا توصیه می‌شود: تدوین «طرح تضمین پایداری ارتباطات در شرایط بحران» (از جمله اولویت‌دهی به ترافیک کسب‌وکاری، ایجاد مسیرهای جایگزین و ذخیره‌سازی پهنای باند اضطراری) برای کاهش ریسک‌های آینده در دستور کار قرار گیرد تا در صورت بروز اختلالات مشابه، بخشی از درآمد از دست رفته کارگران پلتفرمی، فریلنسرها و کسب‌وکارهای آنلاین به سرعت جبران شود. این اقدامات نه تنها از ریزش بیشتر اشتغال جلوگیری می‌کند، بلکه سیگنالی از بازگشت ثبات و قابل پیش‌بینی شدن محیط کسب‌وکار را ارسال می‌نماید که پیش‌شرط هرگونه بازگشت جمعیت غیرفعال به بازار کار است.

با توجه به گستره جغرافیایی، تنوع جنسیتی، تفاوت‌های مهارتی و همچنین ناهمگونی سطح رفاه در میان جامعه هدف آسیب‌دیده از کاهش اشتغال پس از جنگ تحمیلی رمضان، اتخاذ یک رویکرد چندلایه برای حمایت از اشتغال از دست‌رفته ضروری به نظر می‌رسد. منطق این رویکرد بر آن است که دولت در نخستین گام، با مداخلات سریع و پیشگیرانه از قطع کامل رابطه شغلی و خروج نیروی کار از بازار کار جلوگیری کند؛ زیرا هرچه مداخله در لایه‌های بالاتر و در مراحل اولیه بحران انجام شود، هزینه‌های مالی کمتری به دولت تحمیل شده و از بروز تبعات اجتماعی و معیشتی گسترده نیز جلوگیری خواهد شد. در مقابل، هرچه طراحی و اجرای حمایت‌ها با تأخیر

همراه باشد، بخشی از اشتغال موجود از بین رفته و نیاز به مداخله در لایه های پایین تر و پرهزینه تر ایجاد می شود؛ لایه هایی که علاوه بر بار مالی بیشتر، با پیامدهای اجتماعی و رفاهی عمیق تری همراه بوده و حتی ممکن است به دلیل محدودیت منابع، دامنه جامعه هدف حمایت نیز کاهش یابد. بر این اساس، در دوره بحران و بازسازی پس از جنگ، اولویت سیاست گذاری باید بر ابزارهای حفظ اشتغال متمرکز باشد؛ ابزارهایی نظیر معافیت های موقت مالیاتی و بیمه ای مشروط به حفظ نیروی کار، یارانه های دستمزد و سایر مشوق های مبتنی بر تداوم اشتغال که می توانند از تبدیل کاهش فعالیت اقتصادی به بیکاری گسترده جلوگیری کنند. در ادامه و تنها در مواردی که بیکاری به صورت قطعی محقق شده یا شدت بحران به سطحی رسیده باشد که حفظ رابطه شغلی امکان پذیر نباشد، استفاده از سیاست هایی مانند بیمه بیکاری، برنامه های اشتغال عمومی و سایر حمایت های جبرانی توصیه می شود. به بیان دیگر، هرچه سیاست ها زودتر و با تمرکز بر حفظ اشتغال موجود مداخله کنند، اثربخشی بیشتری داشته و هزینه های اقتصادی و اجتماعی کمتری را به همراه خواهند داشت.

۶- منابع

انتشارات آماری سازمان تأمین اجتماعی

شاخص‌های قیمتی مرکز آمار ایران

طرح نیروی کار مرکز آمار ایران

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، پایش ملی محیط کسب و کار ایران، زمستان ۱۴۰۴

مومنی، لیلا (۱۳۹۵)، ارزیابی قانون اوکان در اقتصاد ایران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

سمانه ذاکری (۱۴۰۴)، ایران در میان تحریم؛ نگاهی به تحولات شاخص‌های رفاهی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، گزارش

سیاستی شماره ۱۳.

Agnello, L., & Nerlich, C. (۲۰۱۲). On the severity of economic downturns: Lessons from cross-country evidence. *Economics Letters*, 117(۱), ۱۴۹-۱۵۵.



مرکز پژوهش های اتاق ایران

تهران، خیابان طالقانی،

نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

تلفن: ۸۵۷۳۰۰۰۰ (۰۲۱)

RC.ICCIMA.IR